فهرست

[استدراک بعضی مقدمات 2](#_Toc83745289)

[اکرام در بحث نیازها در روانشناسی 2](#_Toc83745290)

[اکرام در بحث روانشناسی شخصیت 3](#_Toc83745291)

[اکرام در مباحث علوم اجتماعی 3](#_Toc83745292)

[تفاوت فرهنگ‌ها در اکرام و احترامات 4](#_Toc83745293)

[ادامه فصل اول: 7](#_Toc83745294)

[دلیل دوم: قاعده تعاون بر برّ و خیر 7](#_Toc83745295)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

مبحث چهارم در فقه روابط اجتماعی عبارت بود از دوگانه اکرام و اهانت یا اکرام و تحقیر یا توقیر و تحقیر. اینها عبارات مختلفی است که عبارت از یک دوگانه ایجابی و سلبی در روابط میان افراد و روابط اجتماعی و روابط میان فردی می‌کند. در این مبحث ابتدا مقدماتی در مفهوم شناسی و پاره‌ای از نکات دیگر در آغاز بحث ذکر شد. پس‌ازآن وارد فصل اول شدیم که عبارت بود از اکرام و توقیر و اجلال و تکریم و امثال این عبارات که همه از یک مضمون و محتوا حکایت می‌کرد. قبل پرداختن به ادامه ادله استدراکی داشته باشیم.

# استدراک بعضی مقدمات

## اکرام در بحث نیازها در روانشناسی

در روان‌شناسی امروز مفاهیمی هست که به شکلی به این بحث ارتباط برقرار می‌کند. آن روز از عزت‌نفس گفتیم که در روان‌شناسی موردبحث قرار گرفته و پیرامون آن تحقیقات و نظریات گوناگونی وجود دارد و رابطه‌اش را با بحث اکرام اشاره کردیم. امروز اضافه می‌کنیم بر آن، مبحث نیازها و سلسله نیازها که در روانشناسی جدید مطرح شده و نظریات گوناگونی وجود دارد. از مزلو و دیگران در دوره معاصر. در این مبحث نیازها، نیازهای روحی و روانی و امثال این در روانشناسی بحث‌های زیادی شده است و طبقه‌بندی‌های مختلفی انجام شده است. ما کار به تفاصیل نظریات و دیدگاه‌هایی که در باب نیازها و انواع و اقسام و طبقات آن هست نمی‌خواهیم بشویم اما تقریباً اصلی که همه بر آن وفاق دارند این است که یکی از نیازهای انسان عبارت است از داشتن عزت و شرافت و جایگاه و ارزش‌گذاری مناسب. این از نیازهای بشری است. هرکس ازنظر روحی نیاز به این دارد که جایگاه مناسبی برای او قائل باشند. مورد اکرام و احترام و توقیر و اجلال قرار بگیرد. این اصلی است که همه بر آن وفاق دارند. در تفاصیل این اصل و نیاز نظریات متعدد و متفاوتی است. مزلو فکر کنم پنج نیاز را برشمرده و کل نیازهای بشر را به این چند تا برگردانده و طبقه‌بندی کرده است. اول نیازهای جسمی و مادی را قرار داده و بعد می‌رسد به نیازی مثل اکرام و توقیر و امثال اینها. خودش هم نظریاتی دارد و می‌گوید تا طبقه اول تأمین نشده نیازهای بعدی ظهور و بروز پیدا نمی‌کند. فی‌الجمله درست است ولی نقدهایی از منظر اسلامی به آن وارد است. وارد آنها نمی‌شویم فقط می‌گوییم قانون اخلاقی با فقه روابط اجتماعی با نیاز بشری ارتباط وثیقی دارد. در حقیقت تأکید اخلاقی که اخلاق عمومی است و قبل از اینکه سراغ شریعت بیاییم این اصل اخلاقی به شمار می‌آید و در شریعت هم موردتوجه قرار گرفته این ناظر به نیازی در وجود انسان‌هاست. بنابراین بحث اکرام و توقیر و اجلال و احترام و شخصیت دادن به افراد مبحثی است که با بحث‌های متعدد روانشناسی در ارتباط است. یکی عزت‌نفس بود و دیگری مبحث هرم نیازهاست. سلسله‌مراتب نیازهای بشری که قطعاً در آن سلسله، نیاز به احترام و اکرام و شخصیت دادن وجود دارد و شکوفایی شخصیت فرد به این است که این احترام و اکرام را دریافت کند و کسی که این احترام و اکرام را دریافت نکند دچار نوعی اختلال شخصیت و ناهنجاری می‌شود. لااقل عدم دریافت احترام و شخصیت دهی از سوی دیگران موجب عدم شکوفایی کامل می‌شود و اگر سنگین باشد می‌تواند به ناهنجاری‌های روان‌شناختی بینجامد. در روانشناسی به این تأکید می‌شود.

## اکرام در بحث روانشناسی شخصیت

در روانشناسی شخصیت این بحث بیشتر مطرح می‌شود. این جای دیگری است که مباحث مربوط به جایگاه و شخصیت و نیاز به احترام مطرح شده است و در حدی که در روانشناسی شخصیت گفته می‌شود یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور و شکوفایی شخصیت این است که احترام ببیند. این یک قانون است. منتها اگر در بحث فلسفه تربیت یا فلسفه اجتماعی یا فلسفه روانشناسی بحث می‌کردیم جای حرف‌وحدیث بود که فی‌الجمله این سخن درست است ولی ممکن است قیود و ضوابطی داشته باشد و در نگاه اسلامی ممکن است چیزهایی بر این افزوده شود. لااقل این ملاحظه وجود دارد که در ادامه شخصیت و مراحل بالای شخصیت ممکن است کسی به‌جایی برسد که ارزش شخصیت او از این عوامل مستغنی شود و حتی بدون عوامل بیرونی نوعی خودارزیابی درست و اتکا به درون و خدا از بعضی از اینها او را بی‌نیاز کند. اینها مباحث مهمی است که اگر کسی بخواهد در مباحث تحلیلی ورود کند باید به آنها بپردازد. کم‌وبیش در روانشناسی‌ها به این مسائل پرداخته‌شده است ولی در منطق اسلامی این خیلی مهم است که این عزت‌نفس و شکوفایی شخصیت و تأمین نیاز ممکن است هرچه بیشتر بر عوامل درونی اتکا پیدا کند و از اتصال به عوامل بیرونی بی‌نیاز شود. درواقع اسلام می‌خواهد انسان‌ها در قله‌ها به‌جایی برسند که شخصیت یابی و هویت‌یابی و تأمین نیاز به احترام و شخصیت و هویت و شکوفایی از طریق احترام و اکرام بیرونی کمتر شود و درونی‌تر شود.

پس عرض ما این است که مقوله احترام گذاردن شخصیت دادن مقوله اخلاقی اجتماعی و از نگاه ما فقهی است که با سلسله‌ای از نیازهای بشری ارتباط دارد و در آن سلسله یک نقطه بسیار مهم نیاز شخص در شکوفایی و رشد به اکرام و احترام است تا آنجا که اگر اکرام و احترام شکل نگیرد ممکن است مبدل به ناهنجاری در شخصیت فرد شود. این بحث به او ربط دارد.

-مزلو هم خود شکوفایی دارد.

-بله دارد. در اسلام این خودشکوفایی از عوامل بیرونی فاصله می‌گیرد. دیگران هم دارند. این ارتباطی است که این مسئله با این قصه دارد.

## اکرام در مباحث علوم اجتماعی

در مقدمه اشاره به این هم لازم است که مواردی در این بحث با مباحث علوم اجتماعی ارتباط دارد. ارتباطش با بحث روانشناسی را گفتیم. ارتباط با علوم اجتماعی دارد. به‌عنوان ‌یک عامل اجتماعی گفته می‌شود که احترام گذاردن و رعایت آداب احترامی در روابط اجتماعی یکی از شاخصه‌های جامعه سالم و متکامل است. در علوم اجتماعی موردبحث قرار گرفته است. ازاین‌جهت در مقدماتی که استدراک می‌کنیم یک مقدمه را باید به‌طور جامع‌تر برای ارتباط این بحث با علوم انسانی و اجتماعی قرار داد. ارتباطش با روانشناسی در چند نکته بسیار قوی است. ارتباطش با علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی همین‌طور است. در حوزه علوم سیاسی نیز این ارتباط وجود دارد که عامل احترام دادن و گرفتن و تبادل احترامات و مسائلی از این قبیل بر روی امنیت سیاسی تأثیرگذار است و موردبحث قرار گرفته است.

-احترام متقابل

- در احترام متقابل بحثی داریم در روابط بین‌الملل که مفهوم خودش را دارد. ربطی به اینجا دارد ولی فراتر از این است. مهم‌تر اینکه آن سبک احترام متقابل میان فردی در سلامت جامعه ازلحاظ سیاسی و تأمین شاخصه‌های سیاسی و اجتماعی مؤثر است و تحقیقاتی در این زمینه‌دارند. پس هم بحث با علوم اجتماعی هم روان‌شناختی هم علوم سیاسی ارتباط دارد و افزون بر اینها با مباحث مدیریت ارتباط دارد و کم‌وبیش تحقیقاتی در این زمینه هست که در نهاد و سازمان و تشکیلات این مقوله موردتوجه قرار گرفته است.

-در علوم ارتباطات

-بله در علوم ارتباطات جایگاه اصلی‌اش است. مفروضمان است که در حوزه علوم ارتباطات باز این مقوله جایگاه دارد. این در بخش زیادی از علوم اجتماعی و انسانی جدید است که مقوله احترام و اکرام و شخصیت دادن و گرفتن به اشکال مختلف موردتوجه است و نظریات و تئوری‌های مختلف هم درباره‌اش وجود دارد.

در علوم غیر از انسانی در علم النفس خودمان هم مواردی این مسئله مطرح است و جای مداقه بیشتر هم دارد. اگر کسی در علم النفس و عرفان کار کند چیزهای خیلی بیشتری در آنجاها پیدا می‌کند.

-در تربیت هم همین‌طور

- در تربیت که خیلی مفصل. مخصوصاً در تربیت کودک و اینها پایه‌اش روی همین بحث‌هاست که ما هم مقداری به این می‌پردازیم.

## تفاوت فرهنگ‌ها در اکرام و احترامات

پس این بحث از مباحث مهمی است که با شاخه‌های متفاوتی است علوم انسانی اجتماعی پیوند دارد. همان‌طور که با شاخه‌هایی از علوم عقلی و عرفانی و دینی ارتباط دارد که به‌تدریج روشن‌تر می‌شود.

سؤال: در فرهنگ‌ها احترامات متفاوت است....

جواب: آنچه در مفهوم اکرام و احترام قرار دارد این است که به‌طرف شخصیت دهد و او را بزرگ بداند. با شیوه‌ای. ممکن است روشی درزمانی احترام بوده و همان عمل الآن ضد احترام است. نقطه محوری شخصیت دادن، احترام گذاردن و بزرگ شمردن است با شیوه و مبرزی. این محور است. ممکن است فرهنگ‌های مختلف نمودها و مبارزاتش متفاوت باشند. ممکن است افراد متفاوت در این جهت متفاوت باشند. ممکن است جایگاه و طبقه شخص در این جهت متفاوت باشند و اصلاً در این اکرام بحث اینکه کمک مادی کنیم محوریت ندارد. آن‌یک مبرز است. الآن کسی برود منزل شخصی و ده میلیون پول برایش هدیه ببرد. برای یکی این بزرگداشت است و برای کسی دیگر مثل مرجع تقلید (نه وجوهات) ممکن است تحقیر باشد. نمونه هم داریم. لذا اصلاً بحث‌های فیزیکال اینجا مطرح نیست. شکل‌ها همه مبرزاتی‌اند که باید با روح شخصیت دادن سازگار باشد. شخصیت دادن عزت بخشیدن جایگاه دادن به دیگری این روح اکرام و در طرف دیگر اهانت و تحقیر است. از همین جهت است که این نکته را در مقدمات به‌صورت گذرا اشاره کردیم و بازهم تأکید می‌کنیم که بین اکرام و اطعام رابطه من وجه است. اطعام‌هایی اکرام است و اطعام‌هایی تحقیر طرف است. هر یک از احسان و بر و کمک‌هایی که هرکدام در جای خودش وجه و دلیل دارد با اکرام نسبت من وجه دارد. این نشان می‌دهد که روح این اصل امری فراتر از این اقدامات شکلی و مادی و فیزیکال است. این چیز دیگری است از مقوله بالاتر که دادن شخصیت است که ارتباط با نیاز روحی و روان‌شناختی عزت‌نفس و شخصیت پیدا کردن دارد. ازاین‌جهت است که کاملاً درست است که شخصیت دادنی که ظهور و بروز پیدا کرده است اکرام می‌شود. شخصیت دادنی که فقط در ذهن باشد نه. شخصیت دادن در مقام عمل. این می‌تواند در یک غالب‌هایی قرار بگیرد و این غالب همیشگی نیست و تفاوت می‌کند. به تفاوت اصناف و جایگاه‌ها و شرایط مختلف. کاملاً همین‌طور است و در اینجا به همین دلیل است که خواهیم گفت که ادله‌ای که می‌گوید اطعام کن و به دیگران رسیدگی کن و کمک و اعانه کن به آنها نمی‌شود به‌عنوان دلیل منطبق بر اینجا تمسک کرد. غالباً آنها با اکرام من وجه است و صلب و روح مسئله باهم تفاوت دارد.

سؤال: با توجه به اینکه می‌دانیم اکرام مورد تأکید اسلام است ادله اکرام می‌تواند به‌عنوان پیوست باشد یا مخصص لبی باشد...

جواب: بله. این را که میگویم کاملاً در ذهنم این مقوله مطرح است منتهی با نکته‌ای و آن اینکه آن عنوان سلبی که بحث خواهیم کرد همه را به نحوی تقیید می‌زند. مثلاً وقتی می‌گوید اطعام کن وقتی اطعام تحقیر طرف است به نظرم ادله از این شاید منصرف باشد و شاید تقیید هم نزند. جایی که می‌گوید اطعام کن کمک کن دستش را بگیر ممکن است همه اینها منصرف باشد از جایی که اطعام و اسکان موجب نوعی تحقیر و اهانت است. منتها اینکه احترام و اکرام یک پیوست باشد که انصراف درست کند تردید است. ممکن است دارد رفع نیازش را می‌کند و تلقی شخصیت از این نمی‌کند ولی واقعاً زندگی‌اش راه می‌افتد. آن اطلاقات ادله جای خودش محفوظ است. لذا نکته‌ای که می‌فرمایید درست است ولی در آن سمتش. در نظرم بود که عرض بکنم. اینکه بگوییم همه ادله‌ای که می‌گوید اعانه و بر بکن اطعام کن و اسکان بده محدود و مشروط باشد به اینکه اکرام در آن باشد مقداری سخت است زیرا آنها مطلق است. ولی اینکه در اینها تحقیر نباشد این بعید نیست. نه در حد تقیید بلکه در حد اینکه مذاق و مقصد شریعت و فهم از ادله موجب می‌شود انصراف از اینها پیدا شود.

سؤال: اگر اذیت شود لاتبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی...

جواب: اذیت شود چیز دیگری است. ممکن است تحقیر نوعی اذیت هم هست. ممکن است بگوییم هم دلیل لفظی داریم هم دلیل لبی بعید نیست.

سؤال: نمی‌شود گفت اکرم نسبی است و نسبت به افراد فرق دارد.

جواب: بله. عرضی که داشتیم همین است. می‌تواند نسبی باشد. اما نمونه‌هایی هم می‌تواند داشته باشد که در فرهنگ عام بشری است. مثلاً فحش دادن به‌طرف ضد اکرام است. فحش‌های ثابتی شاید در تمام فرهنگ‌ها باشد که ضد اکرام است. ممکن است ثوابتی پیدا شود ولی بخش زیادی‌اش نسبی است.

سؤال: گاهی طرفین تلقی تکریم دارند مثل مصافحه مرد و زن اجنبیه ولی بر اساس معارف ما این اکرام نیست آیا این شامل آن است؟

جواب: در فروعات بحث می‌کردیم که شخصیت دادن به‌طرف و احترام گذاشتن برای دیگری چند سطح و زاویه دارد: گاهی از نگاه خود شخص است. قصد او و اقدام او به‌عنوان شخصیت دادن به‌طرف. گاهی از حیث خود آن طرف است که او تلقی احترام از این می‌کند و گاهی از حیث برداشت ناظر بیرونی و عرف است که تلقی اکرام شده است یا نشده. درواقع شخصی داریم به لحاظ مکرِم و مکرَم و گاهی بیرونی است. این را در ادله باید ببینیم و به فروعاتش توجه می‌کنیم. که کدام ملاک است؟ هر دو یا جمع یا احد اینها. باید بحث کرد. چهار احتمال دارد: تلقی‌های شخصی یا عرفی و نوعی. در فروعات بحث خواهیم کرد.

سؤال: اخلاق نباید نسبی باشد

جواب: اینکه می‌گوییم اخلاق نسبی نیست و مطلق است یعنی پایه‌های مطلقی دارد اما ظهورات و بروزات و تفاصیل اخلاق الی‌ماشاءالله نسبی است. آنی که دعواست این است که پایه‌های ثابت و مطلقی در اخلاق هست یا نه. اما تفاصیل و فروعات و جزئیات فکر نمی‌کنم احدی اختلاف داشته باشد که خیلی از آنها نسبی است. مهم این است که پایه‌های ثابت داریم یا نداریم. منتهی این نوع از نسبیت مورد وفاق است و کسی نیست که این اندازه از نسبیت را در اخلاق قبول نکند.[[1]](#footnote-1)

سؤال: تکریم درونی بدون مبرز بیرونی احترام نیست؟

جواب: اینها هرکدام اکرام است ولی اکرام از نگاه اوست. می‌گویم اکرامی که ما می‌گوییم همه این چند نوع را می‌گیرد. اکرامی که شخص به‌قصد اکرام انجام داده و واقعاً جای او را می‌گیرد اما گاهی عرف تلقی اکرام نکرد یا طرفی که اکرام می‌شود این برداشت و تلقی را ندارد. اینجا می‌گوییم اکرام از منظر مکرِم. گاهی اکرام از منظر مکرَم است و او برداشت احترام از این کرده است و آثار اکرام در او محقق می‌شود. این نتیجه اکرام به معنای اسم مصدری اینجا صدق می‌کند. گاهی هم عرف می‌گوید او را اکرام کرد حتی اگر او برداشت نکند. پس گاهی اینها جمع است گاهی یکی هست دوتای دیگر نیست و دو تا هست آنهای دیگر نیست.

سؤال: یک فعل خارجی باید باشد.

جواب: بله اکرامی که ما بحث می‌کنیم این است که ظهوری پیدا کرده است و الا اگر بزرگداشتی که در ذهنش بزرگداشت است این مقصود نیست.

این استدراک‌هایی در مقدمات بود. استدراک‌هایی که انجام دادیم افزون بر آن پنج مقدمه که گفته شد مقدمه ششمی شد که روابط این بحث را با حوزه‌های مختلف علوم انسانی و بشری و اسلامی اشاره شد و جای تبیین و شرح بیشتر هم هست و یک مقدار باز بسط و تأکید بیشتری بر مفهوم اکرام و مفاهیم مشابه بود که نکاتی اینجا مطرح شد. پس یکی دو مقدمه استدراک شد و ملاحظه کردید که جایگاه این بحث در علوم انسانی و بشری چه جایگاهی است.

# ادامه فصل اول:

در فصل اول که بحث اکرام بود وارد شدیم و گفتیم ادله قرآنی می‌شود برای اکرام و احترام و شخصیت دادن و عزت دادن به دیگران از طریق رفتار و مبرز و مظهری آورد که آن سه چهار آیه‌ای است که مفصل بحث کرده‌ایم. حاصل بحث‌ها هم این بود که بعید نیست از آیه لقد کرمنا یک حکم تکلیفی در حد رجحان استفاده شود و حتی ممکن است نوعی اطلاق در آن باشد. چون کرمنا بنی‌آدم دارد. چون رجحان تکریم انسان را بماهو انسان می‌گوید. بله قیودی به آن وارد شده است که جایی که کافر باشد درجه‌اش تغییر می‌کند، محارب باشد طور دیگری می‌شود و یک اطلاقی بعید نیست از اینها استفاده شود همان‌طور که سابق بحث کردیم. این آیات عام تکریم بود.

## دلیل دوم: قاعده تعاون بر برّ و خیر

دلیل دوم که از قواعد عامه است بحث اعانه است. تعاون بر خیر و بر و امثال اینهاست.

سؤال: این مواردی مثل آیاتی که خبر از امر الهی و سنت الهی می‌دهد اگر انسان خلاف این سنت بخواهد انجام دهد برداشتی بالاتر از رجحان نمی‌شود؟

جواب: بحث کردیم. خیلی سخت بود. از این جمله خبریه یک جمله انشائیه استفاده کنیم مؤونه‌ای دارد. بعد هم بگوییم جمله انشائیه که استفاده شده با قرائنی که شما می‌گویید انشاء الزامی است. این مرحله مقداری دشوار است.

پس آیات را چون سابق بحث کردیم مجدداً بحث نمی‌کنیم به همان‌جا احاله می‌دهیم. اجمال نتیجه عرض شد.

ادله عامه یکی بحث تعاون بر بر و تقواست به‌عنوان قاعده رجحانی و ترجیحی که بارها از آن سخن گفتیم. اعانه بر اثم و عدوان که یک قاعده که در آن حرمت است با اختلاف مشارب و مبانی که وجود دارد. سه چهار مبنا وجود دارد ولی فی‌الجمله تعاون بر اثم و عدوان دارای حکم الزامی حرمت است و مورد وفاق است. در دایره قاعده بین مشهور آقای خویی و مرحوم آقای تبریزی تفاوت‌هایی وجود دارد. مثلاً تعاون بر ظلم مورد وفاق است که حرام است. در دایره وسیع‌تر اختلافاتی وجود دارد. اما در نکته مقابل این قاعده، قاعده تعاون بر بر و احسان است. در اینجا علی‌الاصول می‌گویند مستحب است. فرق قاعده اعانه با مقدمه این است که در مقدمه ایجاد زمینه‌ها و مقدمات کار خود مکلف است که در بحث وجوب یا استحباب مقدمه می‌افتد؛ اما اعانه در تأمین مقدمات و ابزار و لوازم کار است برای مکلف دیگر. کار مال مکلف دیگری است.

سؤال: اعانه

جواب: مفصل بحث کردیم. جان کلام در یک جمله این است که آنچه به نتیجه رسیدیم با شواهد و قرائنی این است که در آیه چیزی است که نه آن است و نه این بلکه هردوست. تعاون بر بر و عدم تعاون بر اثم هم اعانه را می‌گیرد هم تعاون. این را کسی نگفته. ما با شواهدی این را اثبات کردیم. این حرف جدیدی بود که عرض کردیم. تعاون بعضی می‌گویند اعانه و تأمین مقدمات فعل غیراست. برخی می‌گویند مشارکت در فعل است. عرض کردیم آیه هردو را می‌گیرند. این را 20 یا 25 سال پیش فکر می‌کردم اینها در ذهنم باقی‌مانده.

1. به نظر می‌رسد کانت را بشود از کسانی دانست که اخلاق را مطلق محض می‌داند. اخلاق وظیفه گرای وی به نحوی است که حتی راست‌گویی را اگر منجر به کشته شدن فرد بی‌گناه شود بازهم مستحسن و اخلاقی می‌داند و آن را لازم می‌شمارد. [↑](#footnote-ref-1)